پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۱۱۳ـ۱۳۵ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2019/2020

تحلیل رابطه حق در قرآن مجید بر پایه معناشناسی حق در قرآن و با تأکید بر معناشناسی ساختگرا

راضیه سادات سیدخراسانی[۱]، علی فتحی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۱۷ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۳)

چکیده

تحلیل رابطه‌ای یکی از گونه‌های شناخته‌شده معناشناسی ساختگراست که بر اساس روابط میان واحدهای زبانی، به تبیین مفهومی واژگان می‌پردازد. واژه حق یکی از مفاهیم کلیدی و بنیادی در جهان‌بینی قرآن است که کشف حوزه معنایی آن در شبکه معنایی قرآن اهمیت بسیاری دارد. زیرا با کشف روابط مفهومی حق، میدان واژگان هم‌معنا، زیرشمول و مقابل آن ترسیم شده و جایگاه این مفهوم در جهان‌بینی قرآن تعیین می‌شود. پژوهش پیش‌رو به روش توصیفی ـ تحلیلی، بر اساس دستاوردهای معناشناسی ساختگرا، با کمک مؤلفه‌های معنایی حق به تبیین روابط مفهومی آن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حق در قرآن کریم با واژه‌هایی چون؛ پیامبر، کتاب و وعده رابطه شمول معنایی و با قسط و صدق رابطه هم‌معنایی و با واژه‌هایی نظیر؛ بهره و نصیب، واجب شدن و توحید رابطه چندمعنایی دارد. باطل، کذب و لعب در تقابل مکمل و ظن، ریب و ظلم در تقابل ضمنی با حق هستند.

کلیدواژه‌ها: *حق، شمول‌معنایی، هم‌معنایی، تحلیل رابطه‌ای، مکتب ساختگرا*

---

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء، (نویسنده مسئول)؛ r.khorasani9284@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ afathi@rihu.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

۱ـ مقدمه و بیان مسأله

قرآن، کتاب آسمانی و معجزه جاودان پیامبر اکرم، همواره مورد اهتمام مسلمانان بوده است و از راه‌های مختلفی برای فهم آن بهره می‌گرفتند. معناشناسی مفردات قرآن، نقش مؤثری در فهم قرآن برعهده دارد. معناشناسی، آن بخش از دستور زبان است که معنای واژه‌ها و جمله‌ها را توصیف می‌کند (لاینز، ۲۳). معناشناسی در کشف روابط بین واژگان نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. مکاتب مختلف معناشناسی هر یک، روش‌های مختلفی را برای کشف معنا، معرفی کرده‌اند. در این میان برخی مکاتب، مانند مکتب ساختگرا، روابط مفهومی را یکی از راه‌های کشف معنا دانسته‌اند.

مکتب ساختگرا، یکی از مکاتب معناشناسی است که در قرن اخیر، در معنی‌شناسی زبانی، برای بررسی بخش درون‌زبانی معنیِ واژگان اتخاذ شده است. در این مکتب صرفاً به مسئلهٔ دلالت درون‌زبانی توجه می‌شود و به دلالت ارجاعی و تمایز میان زبان و معنی دایرةالمعارفی و میزان اعتبار آن کاری ندارد. یعنی به دنبال روابط واژه با واژه می‌رود نه واژه با جهان خارج (لاینز، ۱۵۰).

در معنی‌شناسی ساختگرا، سه گونه و یا سه نگرش اصلی برای معناشناسی واژگانی مطرح شده است: الف) نظریهٔ حوزه واژگانی، ب)تحلیل مؤلفه‌ای و ت) معنی‌شناسی رابطه‌ای (گیررتس، ۱۳۱) لاینز، در یکی از آثار خود از اصطلاح «بدیهیات معنی» به جای معنی‌شناسی رابطه‌ای، استفاده کرده است (لاینز، ۱۵۲). نگرش سوم، یعنی معنی‌شناسی رابطه‌ای یا تحلیل رابطه‌ای، محور پژوهش پیش رو است.

لاینز، به عنوان تئوریسین این نظریه شناخته شده است. وی معرفی کننده رویکرد خاصی است که به لحاظ نظری، پیوند مستقیمی با الگوی ساختگرا دارد. وی به شکل جدیدی به توصیف معنی واژه‌ها پرداخت؛ بدین صورت که معنای هر واژه را می‌توان بر حسب مجموعهٔ روابط معنایی‌اش با معنی سایر واژه‌ها توصیف کرد. وی به جای استعمال

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

ترادف و تضاد، از رابطه هم‌معنایی و تقابل معنایی سخن گفت و میان واژگان روابط معنایی برقرار کرد (گیررتس، ۱۸۴ـ۱۸۵). به‌این ترتیب نظریه معنی‌شناسی رابطه‌ای یا تحلیل رابطه‌ای سامان یافت. گفتنی است، این نظریه با نام روابط مفهومی نیز شناخته می‌شود. روابط مفهومی در سطوح مختلف تک‌واژ، واژه، گروه و جمله قابل طرح است که پژوهش پیش‌رو بر مبنای واژه به بررسی روابط مفهومی واژهٔ حق می‌پردازد. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال‌های ذیل است: ۱. در قرآن مجید، حق با چه واژه‌هایی رابطه مفهومی دارد؟ ۲. کدام یک از روابط مفهومی در مورد حق مصداق دارد؟ ۳. این روابط چه تأثیری بر حوزه معنایی حق داشته است؟

۲ـ معنای حق در معاجم لغوی

حق، از جمله واژگان مهم و کلیدی است که از دایره معنایی وسیعی برخوردار است و در قرآن مجید به معانی مختلفی آمده است. در قرآن، (ح ق ق) با فراوانی ۲۸۷ بار، به ۱۴ صورت مختلف اسمی و فعلی آمده است (واعظ زاده خراسانی، ۹/۱۳). حق، از اسامی یا صفات خداوند و قرآن، و ضد باطل (فیروزآبادی، ۲۹۹/۳) و جمع آن حقوق (ابن‌منظور، ۴۹/۱۰) است. در اصل، دلالت بر احکام و استواری شیء و صحّت آن دارد (ابن‌فارس، ۱۵/۲). عسکری می‌گوید: اصل حق از ثبات است(عسکری، ۱۸۵). در حالی که راغب، اصل حَقّ را مطابقت و هماهنگی و درستی دانسته، مانند مطابقت پایه درب در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می‌چرخد (راغب، ۲۴۶). فعل حَقَّ دلالت بر وجوب و ثبوت دارد (فراهیدی، ۳/ ؛ ازهری، ۲۴۱/۳؛ زمخشری، ۱۳۵؛ ابن‌اثیر، ۴۱۳/۱ ؛ فیومی، ۱۴۳/۱). به طورکلی، ریشه حق دارای دو معنای اساسی است؛ یکی مطابقت و موافقت و هماهنگی (راغب، ۲۴۶؛ زبیدی مرتضی، ۷۹/۱۳) دیگری، استحکام، اتقان و استواری. چنان‌که «ثوب محقَّق» به معنای لباس یا پارچه‌ای با بافت محکم است و به محل اتصال دو استخوان «حُق» می‌گویند. زیرا افزون بر آن که باعث هماهنگی در حرکت می‌شود، مایه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

قوام و استواری نیز است (ابن‌فارس، ۱۸/۲). با عنایت بـه هـر دو معنـا، مـی‌تـوان معنـای اساسی حق را ثبوت مطابق با واقع دانست. افزون بر آن، این معنا در همه‌ی مـوارد کـاربرد آن نیز لحاظ شده است. در نتیجه مؤلفه‌های معنایی حق عبارت است از؛ ثبـات، إحکـام و اتقان و مطابقت با واقع.

عسکری، ده معنی (عسکری، ۱۸۵) و دامغانی و تفلیسی، دوازده معنی بـرای حـق در قـرآن مجید آورده‌اند (دامغانی، ۲۸۴/۱؛ تفلیسی، ۷۷) روشن است که، تفاوت معنا بـه لحـاظ سـیاق و بافت جمله مشخص می‌شود؛ یعنی بسته به کلمات همنشین حق[۱]، معنای آن معین می‌شود.

۳ـ روابط مفهومی و انواع آن

لویی یلمزلف[۲] هر ساخت صوری زبان، یعنی واژه، گروه، جمله و یا رشته‌ای از جملـه‌هـا را، زنجیره[۳] می‌نامد و سپس در تحلیل هر زنجیره‌ی زبانی میان عناصر سازنده، روابطی را تشخیص می‌دهد. (مشکوةالدینی، ۱۰۲) بر این اساس، واژگان در مـتن، جـدا از یکـدیگر و بـه صـورت جزیره‌ای و پراکنده نیستند، بلکه با یکدیگر ارتباط مفهومی دارنـد و در کنـار یکـدیگر، نظـام و ساختار منسجمی را تشکیل می‌دهند. از این رو، نمی‌توان واژه‌ها را مستقل از هم معرفـی کـرد و رابطه آنها را با واژگان دیگر نادیده گرفت، بلکه به لحاظ معنایی در پیوند با یکدیگرنـد و مفهـوم همدیگر را محدود می‌کنند. ساخت واژگانی یک زبان، از منظر معنـایی، مـی‌توانـد بـه صـورت شبکه‌ای از روابط مفهومی در نظر گرفته شود. مانند بافته‌ای که هر تار یا پـودش را یـک رابطـه مفهومی تشکیل بدهد و بر روی هر گره‌اش، یک واژه قرار گرفته باشد (لاینز، ۱۵۱ـ۱۵۲).

معنی‌شناسی رابطه‌ای[۴] نگرشی است که روش تبیین روابـط سـاختاریِ میـان واژه‌هـای

---

۱. سوسور اصول مشخص‌کننده‌ی ساخت درونی زبان را، به دو مقوله اصلی تقسیم کرده که در زبانشناسی، حالـت سـنت به خود گرفته است: روابط همنشینی و روابط جانشینی. روابـط همنشـینی پیونـد عناصـر را در زنجیـره هـا و جمـلات توجیه می‌کند و روابط جانشینی ارتباط عناصر را با جایگزین‌های آنها توصیف می‌کند. (بی‌یرویش، ۳۱)

2. Louis Hjelmslev
3. chin
4. relational semantics

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

مرتبط با یکدیگر را معلوم می‌کند و به واژگان نظری‌ای محدود می‌شود که در این تبیین دخیل‌اند (گیررتس، ۱۳۲). از دیدگاه لاینز، می‌توان مفهوم واژه را، از راه روابط مفهومی آن کشف کرد. وی برای تمایز میان تعبیر خاص رابطه معنایی[1] و آنچه در معنی وسیع‌تر همین اصطلاح در نوشته‌های سایر معناشناسان (تریر و وایزگربر) آمده بود، اصطلاح روابط مفهومی[2] را مورد استفاده قرار داد (گیررتس، ۱۸۵). این روابط را از آن جهت (مفهومی) نامیده‌اند که در محدوده‌ی دلالت مفهومی، یعنی رابطه‌ی مفاهیم نسبت به یکدیگر در نظام زبان، مورد بررسی قرار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۱).

روابط مفهومی در ترسیم حوزه معنایی واژگان بسیار تأثیرگذار است. روابط مفهومی با راه‌های مختلفی صورت‌بندی یا روشن می‌شود. یکی از این راه‌ها، تحلیل مؤلفه‌ای است. منظور از تحلیل مؤلفه‌ای، تحلیل مفهوم یک واژه بر حسب اجزای تشکیل دهنده آن است. (لاینز، ۱۵۹) مؤلفه معنایی، نقش مؤثری در تعیین روابط مفهومی میان واحدهای زبانی دارد. برای نمونه، مؤلفه های معنایی (ثبات) و (مطابقت با واقع) کمک شایانی در کشف رابطه شمول معنایی میان واژه (حق) و واژگان زیرشمول و هم‌معنایی میان (حق) و مفاهیم هم‌معنا و نقیض این مؤلفه‌ها در تقابل دارند. به طور کلی، روابط مفهومی بر دو نوع‌اند؛ گروهی از آنها تابع (جانشینی) و گروهی تابع (همنشینی) هستند. رابطه جانشینی میان روابطی مانند شمول‌معنایی، هم‌معنایی و تقابل مطرح است که با توجه به استلزام و نقض آن معرفی می‌شود. (نک : لاینز، ۱۸۶و ۱۸۷) رابطه چندمعنایی بر اساس همنشینی واژه‌ها با یکدیگر، به‌دست می‌آید.

عمده‌ترین روابط مفهومی عبارت‌اند از؛ شمول معنایی، جزءواژگی، هم‌معنایی، چندمعنایی، هم‌آوا ـ هم‌نویسی و تقابل معنایی.

۳ـ۱. شمول معنایی

شمول معنایی[3] میان دو واژه، زمانی مطرح می‌شود که؛ معنی یکی از آن دو واژه از

1. meaning relation
2. sense relations
3. hyponymy

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

چنان وسعتی برخوردار باشد که معنی واژه‌ی دیگر را نیز شامل شود. بـرای نمونـه، مفهـوم واژه «گل» مفهوم واژه‌های «رز»، «مریم» و «لاله» و... را دربرمی‌گیرد. پس واژه «گل» نسبت به هر یک از سه واژه مرتبط با خود، از شمول معنایی وسیع‌تری برخوردار اسـت. در ایـن رابطه واژه کلی‌تر(گل)، واژه «شامل»[1]، و هر یک از واحدهای مشمولِ ایـن واژه، واژه «زیـر شمول»[2] نامیده می‌شود. براین اساس، شمول معنایی را می‌تـوان رابطـه مفهـومی میـان واژه شامل و واژه یا واژه‌های زیرشمول در نظر گرفت. در این رابطه واژه‌های زیرشمول نسـبت به یکدیگر، واژه‌های «هم‌شمول»[3] تلقی می‌شوند. در مثالی که آمد، واژه‌های «رز»، «مریم» و «لاله»، برای «گل»، «زیرشمول» و نسبت به هم، واژه‌های «هم‌شمول» هستند. شـمول معنـایی همنام و ناهمنام از انواع این رابطه شمرده می‌شوند(نکـ : صفوی، ۱۰۰ و۱۰۱). رابطه شمول معنایی را می‌توان از طریق رابطه منطقی استلزام[4] نیز توضیح داد.

استلزام، رابطه‌ای است که میان گزاره‌ها برقرار می‌شود. به بیان ساده، یک واژه یـا یـک گروه، یا حتی یک جمله، مستلزم وقوع واژه، گروه یـا جملـه دیگـری اسـت(لاینز، ۱۸۸). برای مثال، لفظ (الف) زیرشمول لفظ (ب) است، اگر و فقط اگر (الف) مسـتلزم وقـوع (ب) باشد. در این مثال (ب) قابلیت جانشینی (الف) را داراست. یعنی:

ب ⟹ الف

براین اساس، صحت یک جمله با واژه زیرشمول، مستلزم صحت همـان جملـه بـا واژه شامل است و نه برعکس. برای نمونه، صحت جمله (این یک لاله اسـت) مسـتلزم صـحت جمله (این یک گل است) خواهد بود، ولی عکس آن صادق نیست، زیرا وقتـی مـی‌گـوییم (من یک گل خریدم) مستلزم آن نیست که من یک (لالـه) خریـده باشـم (نکـ : صـفوی، ۱۰۲). براین‌اساس، رابطه استلزام در شمول معنایی رابطه یک سویه است.

با توجه به آنچه گفته شد؛ رابطه شمول معنایی، میان شیء و مصـادیق آن قابـل فـرض

1. superordinate
2. hyponym
3. co-hyponym
4. entailment

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

است. حق، از جمله مفاهیمی است که یافتن مصادیق زیرشمول آن نیاز به تأمل دارد و به سهولت نمونه ذکر شده نیست، زیرا اسم ذات نیست و روشن است که نمونه‌های زیرمجموعه اسم معنا، دشوارتر و چه بسا قابل خدشه است. با تأمل در آیات حق، می‌توان دریافت، واژگانی مانند؛ الله، پیامبر، دین، کتاب، وعده، بما انزل الله(قرآن) و بینات، با حق رابطه استلزام دارند.

اولین و مهم‌ترین زیرشمول حق، الله است. خداوند خود را حق می‌داند «**ذٰلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ**» (الحج، ۶۲؛ لقمان، ۳۰) این آیه بیانگر این است که؛ خداوند متعال، مصداق اتمّ حق است و میان این دو واژه، رابطه شمول‌معنایی است. همچنین صحت جمله (او، خداوند متعال است) مستلزم صحت جمله (خداوند حق است) خواهد بود، اما عکس آن صادق نیست. یعنی وقتی گفته شود؛ (حق آشکار شد) مستلزم آن نیست که خداوند جلوه کرده باشد. نمونه دیگر، رابطه استلزام میان حق و پیامبر است، با این بیان که صحت جمله (ایشان یک پیامبرهستند) مستلزم صحت جمله (این پیامبر حق است) خواهد بود، اما عکس آن صادق نیست، یعنی وقتی گفته شود؛ (حق آمد) مستلزم آن نیست که پیامبر آمده باشد. چنانچه مفسران فریقین ذیل آیه «**وَ شَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ**» (آل‌عمران، ۸۶) با دلیل‌های مختلف به حق بودن پیامبر تصریح کرده و پیامبر را نمونه‌ای از حقانیت می‌دانند. پیامبر، حق است یعنی شواهد و معجزات (زمخشری، ۳۸۱/۱) یا حجت و دلیلِ دال بر صادق بودن (ابن‌عاشور، ۱۴۸/۳) یا صدق نبوت ایشان اقامه شده و مانعی برای عدم پذیرش ایشان وجود ندارد (فضل‌الله، ۱۴۲/۶؛ رضا، ۳۶۳/۳) یا اینکه آیات نبوت موجود در تورات و انجیل با پیامبر مطابقت دارد (طباطبایی، ۳۴۰/۳) در هر صورت، پیامبر مصداقی از حق هستند و هر دلیلی که برای حقانیت ایشان اقامه شود، تنها بیانگر وجه حق بودن ایشان بوده و در اصل مدعا اختلافی وارد نیست.

بر اساس آیه «**وَ لَا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِّ**؛ وآیین حق را نمی‌پذیرند» (التوبه، ۲۹) (دِینَ الْحَقّ) منظور، آن دینی است که منسوب به حق است. یعنی دینی که حق اقتضاء می‌کند. شایسته است، انسان آن دین را اختیار کند و به پیروی از آن ملتزم باشد. البته دین، انسان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

را به حق می‌رساند. یعنی غایت و هدف آن، حق است (طباطبایی، ۲۴۱/۹).

با این توضیح، صحت جمله (این یک دین است) مستلزم صحت جمله (این دین، حق است) خواهد بود، اما عکس آن صادق نیست، یعنی وقتی گفته شود؛ (حق آمد) مستلزم آن نیست که دین آمده باشد. این شیوه در موارد دیگر نیز تأیید می‌شود. پس می‌توان موارد نام برده را زیرشمول حق دانست. رابطه شمول معنایی حق با واژگان زیرشمولش در نمودار زیر قابل ترسیم است.



نمودار۱: رابطه حق با واژگان زیرشمول

۲ـ۲. جزءواژگی

جزءواژگی[1] یکی دیگر از روابط مفهومی میان واژگان است که رابطه کل به جزء را میان دو مفهوم نشان می‌دهد. این رابطه نیز مانند شمول معنایی، نوعی رابطه سلسله مراتبی است که میان کل و اجزاء آن برقرار می‌شود. مانند،



نمودار ۲: رابطه جزءواژگی

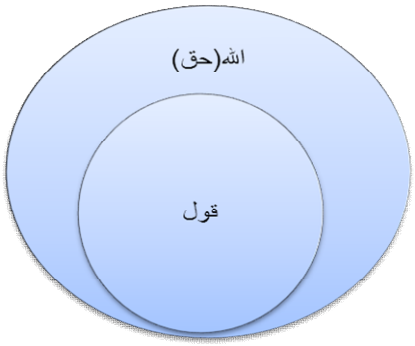
1. meronymy

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

تفاوت جزءواژگی با شمول معنایی آن است که؛ در جزءواژگی برخلاف شمول معنـایی، واژه‌ای که جزء نامیده می‌شود جزئـی از واژه کـل اسـت. بـرای نمونـه، «بـرگ» جزئـی از «درخت» است در حالی که در شمول معنایی، «رز» نوعی از «گل» است.

در اینجا نیز مانند شمول‌معنایی، یافتن رابطه جزءواژگی میان حق و واژگان دیگر، ساده نیست. زیرا حق، از اموری اعتباری است و مانند اسم ذات، به سهولت نمـی‌تـوان بـرای آن اجزاء تعیین کرد. ولی بی‌تردید خداوند متعال، حق محض است. «**ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُـوَ الْحَـقُّ**» (الحج، ۶۲؛ لقمان، ۳۰) پس گفتار و افعال او نیز، حق و مطابق با واقـع اسـت. چنانچـه در مورد قول خداوند آمده است: «**قَوْلُهُ الْحَقُّ**؛ سخن او، حق است» (ألانعـام، ۷۳) پـس شـاید بتوان با قدری تسـامح، قـول خداونـد را از نـوع جزءواژگـی تلقـی کـرد. بنـابراین میـان حق(خداوند) و قول او، رابطه کل به جزء برقرار است و قول جزئی از خداوند اسـت. البتـه جزئی به معنی واقعی آن مراد نیست زیرا با ساحت مجرد و قدسی خداوند منافات دارد.



نمودار۳: رابطه جزءواژگی در حق

۲ـ۳. هم‌معنایی

هم‌معنایی[1] یا ترادف، یکی از شناخته شده‌ترین روابط مفهومی اسـت. «هـم‌معنـایی»، در اصـطلاح بـه معنـی «یکسـانی معنـی»[2] اسـت (پـالمر، ۱۰۵). ایـن رابطـه، همـواره روش فرهنگ‌نویسان برای تبیین واژگان بوده است. آنان به طور معمول سعی بـر ایـن دارنـد تـا

1. synonymy
2. sameness of meaning

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

برای نشان دادن معنی یک واژه، واژه‌های دیگری را ذکر کنند که به نظر هم‌معنی می‌نمایند. برای نمونه، «گیتی/جهان» و «جوان/ برنا» از این نوع هستند.

در تعریف هم‌معنایی آمده است؛ اگر دو واژه هم‌معنی به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار تغییری حاصل نمی‌آید. پس می‌توان نوعی رابطه جانشینی میان دو واژه هم‌معنی در نظر گرفت. چنانچه لاینز، معرفی هم‌معنایی توصیفی را بر پایهٔ شمول معنایی دوسویه صحیح می‌داند. اصطلاح «شمول معنایی» نوعی رابطه استلزام یک‌سویه در نظر گرفته می‌شود. یعنی، استلزام لاله ⟵ گل، صادق است، ولی گل ⟵ لاله صادق نیست. در حالی که استلزام دو سویه برای رابطه هم‌معنایی صادق است. مانند،

الف ⟺ ب

گیتی ⟺ جهان

بر این اساس دو لفظ، زمانی هم‌معنی توصیفی هستند که، اگر هر دو مستلزم یکدیگر باشند (لاینز، ۱۹۰ـ۱۹۱).

شایان ذکر است، در هیچ زبانی هم‌معنایی مطلق وجود ندارد. یعنی، هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند جایگزین یکدیگر شوند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاورند. برای نمونه، «ماشین» و «اتومبیل» به دلیل رابطه شمول معنایی در همه جا جانشین یکدیگر نمی‌شوند. مانند، ماشینم را در خیابان پارک کردم. دو واژه (ماشین و اتومبیل) در این جمله جانشین یکدیگر می‌شوند. ولی در جمله؛ لباس‌ها را در ماشین ریختم تا بشویم. جانشینی اتومبیل از ماشین، به معنای جمله آسیب می زند و صحیح نیست. هم‌معنایی نیز مانند سایر روابط مفهومی انواع گوناگونی دارد انواعی از قبیل؛ هم‌معنایی بافت مقید، هم‌معنایی تحلیلی و هم‌معنایی ضمنی (نک: صفوی، ۱۰۶ـ۱۱۰).

رابطه هم‌معنایی، میان حق و واژگان جانشین آن، لحاظ می‌شود. مفاهیمی نظیر؛ قسط (یونس، ۴۷ و ۵۴)، صدق (الاحقاف، ۱۶؛ آل‌عمران، ۹۵)، صراط مستقیم (الزخرف، ۴۳؛ یس، ۳و ۴)، وقع (النمل، ۸۲ و ۸۵)، غیر مکذوب (هود، ۶۵) با حق رابطه هم‌معنایی دارند. این مفاهیم، جانشین‌های حق محسوب می‌شوند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

قسط در لغت به دو معنای متضاد البته با بنای واحد، دلالت دارد (ابن فـارس، ۵/ ۸۵). واژه (قِسْط) به معنی (عدل) و در راستای همین معنا، در کتب لغوی، (قسمت، نصیب و بهره) نیز آمده است (ابن فارس، ۸۶/۵؛ ابن سیده، ۲۲۱/۶). راغب (قِسْط) را به صورت تلفیقی و به معنی (بهره عادلانه) می‌داند (راغب، ۶۷۰). ولی (قَسْط) به معنی (جور و ستم) و (قُسُوط) به معنای (انحراف و میل از حق) است (فراهیدی، ۷۱/۵). فعل و مشتقات این ماده هنگـام کاربرد معنی (عدل)، با وزن صرفی (أَقْسَطَ یُقْسِط) می‌آید. مانند: «**إِنَ اللَّهَ یُحِـبُ الْمُقْسِـطِینَ**» (الحجرات، ۹) در حالی که کاربرد آن، در معنای (جور و عدول از حق) به صـورت (قَسَـطَ یَقْسِطُ قَسْطاً و القَسَط) بکار می‌رود.

قِسط یکی از جانشین‌های مهم حق است. عدل که متـرادف آن اسـت، ارتبـاط معنـایی تنگاتنگی با حق دارد. این واژه در آیات مختلفی از قرآن بکار رفته است. خداوند در ایـن آیات، برقراری عدالت در عرصه های متفاوت را به جامعه بشری توصیه کرده اسـت. یـک از آن عرصه ها، حوزه‌ی داوری و قضاوت است. خداوند در آیات متعددی به قضـاوت بـر اساس حق، عدل و قسط سفارش کرده است. همچنین داوری خود در قیامت را بر اسـاس حق و عادلانه و از روی قسط می‌داند به طوری که، ذره ای ظلم بـه کسـی روا نمـی‌شـود. برای نمونه، خداوند این چنین می‌فرماید: «**وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ**» (الزمر، ۶۹ و ۷۵) و یـا در آیات دیگری، شبیه به همین عبارت، قضاوت خود را بر اساس حق و حق‌مـداری معرفـی می‌کند (الزمر، ۷۵؛ غافر، ۷۸ و ۲۰). در حالی کـه در همـین سـیاق، در سـوره‌ی دیگـری، داوری خود را به شکل دیگری توصیف کرده و بـه جـای (حـق) از واژه (قسـط) اسـتفاده می‌کند. «**قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ**» (یونس، ۴۷ و ۵۴) با این توضیح، بـه لحـاظ علم معناشناختی می‌توان قسط را جانشین حق دانست زیـرا میـان حـق و قسـط اسـتلزام دوسویه است و می‌توان شکل آن را این چنین ترسیم کرد:

حق ⟺ قسط

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

صدق در لغت، به معنای محکمی در شیء است؛ گفتاری یا غیر گفتاری. پس صدق فی نفسه، دارای قوت و محکمی است، به خلاف کذب که قوّتی ندارد و باطل است (ابن‌فارس، ۳/ ۳۳۹) و نقیض آن کذب است (فراهیدی، ۵۶/۵؛ ابن‌درید، ۶۵۶/۲؛ ابن‌سیده، ۱۸۹/۶). اصل صدق، در قول و سخن است؛ چه وعده راست باشد، چه غیر آن (راغب، ۴۷۸). اگر چه در فعل و عمل نیز، به کار رفته است (الاسراء، ۸۰). پس صدق مانند حق، قلمرو گسترده‌ای دارد و جنبه های مختلف گفتار و کرداری را دربرمی‌گیرد. تقارب معنایی میان حق و صدق و نمونه‌های جانشینی صدق از حق (الاحقاف، ۱۶ و ابراهیم، ۲۲؛ همچنین ألانعام، ۷۳ و آل‌عمران، ۹۵) بر هم‌معنایی میان این دو واژه دلالت دارد، پس شکل آن این چنین ترسیم می‌شود:

حق ⟺ صدق

واژه هم‌معنی دیگر حق، صراط مستقیم است. راه مستقیم، راهی که بر خط هموار و استوار است و لازمه بودن در آن راه، استقامت است (راغب اصفهانی، ۶۹۲). صراط مستقیم، صراط حق است (فخر، ۱۸۶/۱۴؛ بیضاوی، ۱۸۹/۲؛ صادقی، ۳۳۷/۱۰). خداوند در دو آیه پیامبر خود را بر راه مستقیم می‌داند؛ «**إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ**» (الزخرف، ۴۳) و «**إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ* عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ**» (یس، ۳و ۴) در حالی که، جای دیگر، پیامبر خود را به توکل دعوت فرموده و او را بر حق می‌داند «**فَتَوَکلَ عَلیَ اللَّهِ إِنَّکَ عَلیَ الْحَقّ الْمُبِینِ**» (النمل، ۷۹)

با توجه به وحدت سیاق آیات یاد شده و هماهنگی همنشین‌های حق با همنشین‌های صراط مستقیم و همچنین همنشینی آن دو با هم (الاحقاف، ۳۰)، می‌توان به الفت معنایی میان حق و صراط مستقیم پی برد و میان آنها استلزام دوسویه و رابطه هم‌معنایی برقرار کرد.

حق ⟺ صراط مستقیم

۲ـ٤. چندمعنایی

در زبان، برخی واژه‌ها بخودی خود از چند معنی برخوردارند. این مسأله را

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

«چندمعنایی»[1] و چنین کلماتی را واژه‌های «چندمعنی»[2] می‌نامند (پالمر، ۱۱۵). چندمعنایی، از جمله روابط مفهومی پرکاربرد است. در این نوع رابطه، یک واحد زبانی از چند معنی برخوردار بوده و در سطوح مختلف تکواژ، واژه، گروه و جمله قابل طرح است. در اینجا تبیین چندمعنایی در سطح واژه اراده شده است. چندمعنایی در سطح واژه از دو حیث همزمانی و در زمانی[3] بررسی می‌شود. به این معنا که، یک صورت زبانی می‌تواند، در یک مقطع زمانی از چند معنی برخوردار باشد و یا در طول زمان معانی متفاوتی بیابد. واژه‌ای مانند «روشن» در نمونه‌های زیر، مثالی از چندمعنایی همزمانی است.

چراغ را روشن کرد.

هوا روشن شد.

لباس آبی روشن پوشیده است.

موضوع برایم روشن شد.

همچنین واژه‌ای مانند «گران» [سنگین ⟵ پرهزینه] را می‌توان برای چندمعنایی در زمانی مثال زد. فارغ از تقسیم‌بندی زمانی، نوشتار پیش رو به بررسی مفهوم حق و کشف رابطه چندمعنایی آن در قرآن مجید می‌پردازد. به طور کلی می‌توان گفت؛ واژه‌ها بر حسب همنشینی با یکدیگر، تحت تأثیر مفهوم هم قرار می‌گیرند و تغییر معنی می‌دهند. مانند مفاهیم مختلف «افتادن» در نمونه‌های زیر که با توجه به همنشین‌های خود در نظر گرفته می‌شود.

علی از نردبان افتاد.

چشمم به علی افتاد.

ترس به دلم افتاد.

به سرم افتاد درس بخوانم.

و...

---

1. polysemy
2. polysemic
۳. زبانشناسی در زمانی، به مطالعه زبان در جریان زمان می‌پردازد و زبانشناسی همزمانی، زبان را در یک مقطع زمانی خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد. (پالمر، ۳۴)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

در نمونه‌های بالا، تشخیص معنی «افتادن» وابسته به بافت زبانی و واحدهایی است که بر روی محور همنشینی در ترکیب با یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین رابطه مفهومی چندمعنایی، ویژگی برخی واژه‌ها نیست بلکه شرایطی است که برحسب انتخاب و ترکیب، تمامی واحدهای نظام واژگانی زبان را شامل می‌شود. وقوع این رابطه مفهومی به افزایش یا کاهش معنایی مربوط می‌شود (صفوی، ۱۱۱ـ۱۱۷).

چندمعنایی اگر چه گاهی ایجاد ابهام می‌کند و ارتباط زبانی را مختل می‌نماید ولی در کارآیی زبان نقش بسیار مهمی دارد. با این توضیح که، اگر امکان چندمعنایی در زبان نبود، بار حافظه بسیار سنگین می‌شد زیرا ناگزیر باید برای هر موضوع قابل درکی، واژه جداگانه‌ای در نظام واژگان وارد می‌شد. از این رو، پدیده‌ی چندمعنایی در اقتصاد زبان نقش ارزنده‌ای دارد (باطنی، ۲۰۳).

چندمعنایی در مفهوم حق نیز وجود دارد. مفهوم حق در آیات متفاوت، با تفاوت در همنشین‌های خود، مختلف می‌شود. کتب وجوه و نظائر، برای حق دوازده وجه معنایی بیان کرده‌اند. گفتنی است؛ در ادبیات اسلامی ذیل وجوه و نظائر، به مفاهیمی اشاره شده است که (حق) در قرآن به آن معانی آمده است و آن وجه معنایی به لحاظ معناشناسی اعم از این است که؛ با (حق) رابطه شمول‌معنایی، هم‌معنایی یا چندمعنایی داشته باشد. از وجوه معانی که با (حق) شمول‌معنایی و هم‌معنایی دارند، گذشته و به وجوهی که با حق رابطه چندمعنایی دارند، پرداخته می‌شود.

۱ـ توحید: «**بَلْ جاءَ بِالْحَقِ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ**؛ چنین نیست، او حقّ را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است!» (الصافات، ۳۹) و «**أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جاءَهُمْ بِالْحَقِ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ**؛ یا می‌گویند او دیوانه است؟! ولی او حق را برای آنان آورده؛ امّا بیشترشان از حق کراهت دارند (و گریزانند).» (المؤمنون، ۷۰)

۲ـ وجوب: «**أُولئِکَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ**؛ آنها کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان مسلّم شده» (الاحقاف، ۱۸) نمونه‌های این معنا بسیار است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

۳ـ حقیقت، حق در مقابل باطل: «وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِ؛ و به جانب خداوند که مولای حقیقی آنان است، بازگردانده شوند» (یونس، ۳۰)

۴ـ مال و دین: «وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُ؛ و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند» (البقره، ۲۸۲)

۵ـ سزاوار: «وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ؛ چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم» (البقره، ۲۴۷)

۶ـ بهره و نصیب: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ و آنها که در اموالشان حق معلومی است. برای تقاضاکننده و محروم» (المعارج، ۲۴و۲۵)

۷ـ حاجت و نیاز: «قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِکَ مِنْ حَقٍ؛ گفتند: «تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم (هود، ۷۹)» (نک : عسکری، ۱۸۵ـــ۱۸۸؛ دامغانی، ۲۸۴/۱ـــ ۲۸۸؛ تفلیسی، ۷۷ـ۸۰).

یکی از کاربردهای حق در قرآن مجید، خلقت حق‌گونه آسمان‌ها و زمین است که به معنای (حق بودن به عینه)، مقابل باطل دانسته‌اند. به نظر، این معنا بازخوانی دوباره حق است و معنای آن را مشخص نمی‌کند. با توجه به عبارت (بالعدل قامت السموات و الارض) می‌توان (حق) را به معنای عدل دانست که با (حق) رابطه هم‌معنایی دارد یا با التفات به کلمات همنشین آن و تفاسیر، به معنی غایت‌مندی در نظر گرفت.

۸ـ غایت‌مند: «وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ؛ ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم» (الحجر، ۸۵)

براین اساس، میان حق و مفاهیم؛ توحید، وجوب، مال، نصیب، حاجت و نیاز، سزاوار و حکیمانه و غایتمند، رابطه چندمعنایی برقرار است، که با توجه به همنشین‌های آن به دست می‌آید.

شایان به ذکر است، وجوه معنایی متفاوتی برای حق بیان شد، اما تمام این معانی از معنای اصلی حق، منشعب می‌شود. یعنی، در همه این معانی، مؤلفه معنایی ثبات و مطابقت با واقع، لحاظ شده است و این‌گونه نیست که، وجوه معنایی حق، با ثبات و إحکام و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

مطابقت با واقع بیگانه باشد. پس در رابطه چندمعنایی، با وجود معانی متفاوت در عبارات مختلف، امادر اصل معنا، اشتراک وجود دارد.



نمودار ۴: رابطه حق با واژگان هم‌معنا

۲ـ۵. هم‌آوا ـ هم‌نویسی

هم‌آوا ـ هم‌نویسی[1] یا تشابه، به رابطه میان الفاظ متشابه اختصاص دارد و هیچ رابطه مفهومی بین این الفاظ وجود ندارد. در مطالعات ادبی، این رابطه تحت عنوان جناس تام معرفی می‌شود که آمیزه‌ای از جناس خط و جناس لفظ است. جناس خط یا هم‌نویسی[2]، شرایطی است که دو یا چند واژه به رغم تلفظ متفاوت، به یک شکل نوشته شوند. مانند، کَرَم، کِرِم، کُرُم و کِرِم. هم‌آوایی[3] یا جناس لفظ، به عکس هم‌نویسی، شرایط چند واژه مختلف است که، با وجود یکسانی در تلفظ، در نوشتار متفاوت هستند. مانند، «خوار» و «خار»، «قضا» و «غذا». هم‌نویسی از نظام نوشتاری و هم‌آوایی از قرض‌گیری و تحول آوایی ناشی می‌شود.

هم‌آوا ـ هم‌نویسی یا جناس تام، شرایطی است که چند واژه متفاوت، بدون هیچ ارتباطی معنایی، به یک شکل نوشته شوند، به گونه‌ای که گویا یک واژه، چند معنی کاملا متفاوت دارد. واژه «شانه» با معانی متفاوت، وسیله‌ی آرایش مو، کتف و جای تخم‌مرغ و «شیر» با معانی گوناگون، حیوان درنده، نوشیدنی سفید رنگ، شیر آب، از این نمونه هستند.

1. homonymy
2. homography
3. homophony

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

این واژگان هیچ ارتباط معنایی ندارند و در فرهنگ‌های لغت، ذیل مدخل‌های مختلف آورده می‌شوند تا بیانگر تفاوت معنایی آنها باشد (صفوی، ۱۱۰-۱۱۱).

نام دیگر این رابطه، اشتراک لفظی است. مشترک، لفظی است که معانی متعدد دارد و برای هر یک به صورت مستقل وضع شده است. بدون آن که، وضع برخی از آن معانی، نسبت به برخی دیگر پیشی داشته باشد. مانند، «عین» که برای حس بینایی، چشمه آب و طلا و... وضع شده است (مظفر، ۴۱).

واژگان حق و باطل در قرآن مجید، با واژگان مختلفی رابطه چندمعنایی دارند. که در مورد قبل گذشت. ولی با واژه‌ای رابطه هم‌آوا ـ هم‌نویسی ندارند. یعنی، حق و باطل برای چندین معنی وضع نشده است اگرچه ممکن است، در بافت زبانی مختلف، از همنشین‌های خود متأثر شود و معانی گوناگونی را افاده کند. (چندمعنایی)

گفتنی است؛ روابط مفهومی به موارد نام برده محدود نمی‌شود و انواع دیگری نظیر؛ عضوواژگی[1]، واحدواژگی[2] را نیز دربرمی‌گیرد ولی به دلیل عدم وجود نمونه‌هایی برای حق در این رابطه‌ها، از طرح آنها خودداری می‌شود.

۲ـ۶. تقابل معنایی

ساختارگراها بر اهمیت تقابل‌های جانشینی تأکید داشته‌اند (چندلر، ۱۵۷). از نظر لاینز، تقابل‌های دوتایی یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر زبان‌اند[3]. تقابل معنایی[4] یکی از روابط مفهومی در معنی‌شناسی زبانی است. اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معنای متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معنی‌شناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل[5] به جای تضاد[6] استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل است

1. member-collection
2. portion-mass
3. Lyons, john, Semantics, p21.
4. semantic opposition
5. opposition
6. antonymy

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

(صفوی، ۱۱۷). زیرا تضاد میان دو امر وجودی واقع می‌شود که بین آنها نهایت بُعد باشد (حلی، ۳۲). به عبارت دیگر، هیچ گونه وجه اشتراکی با هم ندارند. از این رو، تضاد گونه‌ای از تقابل به شمار می‌آید و مساوی با آن نیست.

به اعتقاد ایزوتسو، حوزه معناشناختی زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم کلیدی کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند. شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن شدن معنای آن مؤثر است؛ زیرا مفاهیم متضاد هر کدام با واژگان دیگر ترادف دارند و نظام واژگانی درست می‌کنند(ایزوتسو، ۲۹۸).

معناشناسان در مورد شش نوع تقابل معنایی در واژگان، اتفاق نظر دارند. انواع تقابل عبارتند از؛ تقابل مدرج[۱]، تقابل مکمل[۲]، تقابل دوسویه[۳]، تقابل جهتی[۴]، تقابل واژگانی[۵]، تقابل ضمنی[۶] و تباین معنایی[۷].

از میان این شش نوع، حق در گونه‌های مکمل، واژگانی و ضمنی، واژه مقابل دارد. در تقابل مکمل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر است. در این گونه تقابل، به لحاظ منطقی، تنها امکان تحقق یکی از واژه‌های متقابل تأیید می‌شود. نظیر، مرد/ زن که حالت حدوسط برایش متصور نیست. (صفوی، ۴) با تأمل در آیات، باطل، کذب و لعب در تقابل مکمل با حق قرار می‌گیرند.«**قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ**» (الاسراء،۸۱) به لحاظ عقلی یک چیز نمی‌تواند؛ هم حق باشد هم باطل، همچنین نمی‌شود آن چیز، نه حق باشد و نه باطل. بنابراین رابطه میان حق و باطل، تقابل مکمل است. کذب در فراز «**كَذَّبَ بِالْحَقِّ**» (عنکبوت، ۶۸) نقیض صدق است (فراهیدی، ۵۶/۵) صدق در لغت، به معنای محکمی در شیء است؛ گفتاری یا غیر گفتاری. پس صدق فی‌نفسه، دارای قوت و محکمی است به خلاف کذب که قوّتی ندارد و باطل است (ابن فارس، ۳۳۹/۳) با توجه به معنی لغوی

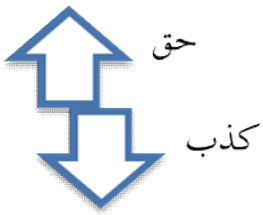
1. gradable opposition
2. opposition complementary
3. symmetrical opposition
4. directional opposition
5. lexical opposition
6. connotational opposition
7. semantic contrast

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

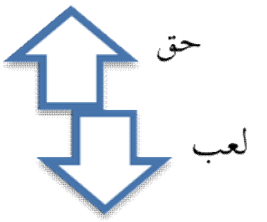
کذب، مؤلفه معنایی اتقان و إحکام، دو واژه حـق و کـذب را در تقابـل بـا یکـدیگر قـرار داده‌است. درآیه «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَـاعِبِينَ» (الانبیـاء، ۱۶) واژه لعـب جانشین باطل شده و در مؤلفه ثبات در تقابل مکمل با حق قرار گرفته‌است.



نمودار ۵: تقابل مکمل حق و باطل



نمودار ۶: تقابل مکمل حق و کذب



نمودار ۷: تقابل مکمل حق و لعب

در تقابل واژگانی، واژگان به کمک تکواژهای منفی‌سـاز، در تقابـل بـا یکـدیگر قـرار می‌گیرند. برای نمونه، زوج‌های متقابل «آگاه/ ناآگاه» بـا یکـدیگر تقابـل واژگـانی دارنـد. این‌گونه تقابل در منطق با عنوان «نقیضین» مطرح می‌شود. در نقیضین، اجتماع و ارتفـاع دو طرف متناقض در آن واحد، محال است. گفتنی است؛ یک صورت آن همان تقابـل مکمـل است. صورت دیگر آن، تقابل نقیضین از نوع سلب و ایجاب است. مانند، انسان و لاانسـان.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

یعنی، امکان ندارد چیزی که انسان است در همان حال لاانسان هم باشد، همچنین محال است آن چیز نه انسان باشد نه لاانسان. (یزدی، ۷۰ و ۷۱؛ مظفر، ۴۸) میان (حق و بغیرحق)، تقابل واژگانی برقرار است. کشتن پیامبران، ظلم، تکبر و استکبار به ناحق، و شادی و سرمستی به ناحق، همگی در میدان مقابل حق قرار می‌گیرند.

در تقابل ضمنی، دو واژه به صورت مستقیم یا به کمک تک‌واژ منفی‌ساز در تقابل با یکدیگر نیستند. بلکه ویژگی خاصی برای هر واژه در نظر گرفته می شود که می تواند جزو شرایط لازم و کافی مفهوم آن واژه نیز نباشد. این ویژگی در تقابل با مختصه ای قرار می گیرد که برای واژه دوم در نظر گرفته شده است. نمونه هایی نظیر؛ «راه/ چاه» (صفوی، ۱۲۰) از این دست هستند. به‌این ترتیب، دو واژه مذکور در معنی ضمنی خود، نه لزوماً در معنای اصلی و مؤلفه‌های معنایی خود، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

مفاهیمی نظیر؛ظن، ریب، ظلم و معبودهای دروغین، در تقابل ضمنی با حق هستند که بیانگر این است که؛ نباید واژگان را در معانی متبادر و اولیه خود محصور کرد بلکه چه‌بسا، در یک نظام معنایی، معنای دیگری را افاده کنند. ظن و ریب، به طور معمول در مقابل علم قرار می‌گیرند ولی در برخی آیات در تقابل با حق نشسته‌اند. گویا عدم مطابقت ظن با واقع و در پی آن زوال و موقت بودن آن، این واژه را در ردیف باطل و در مقابل حق جای داده است. نابودی و بی ثباتی، عنصر مشترکی است که ظلم و معبودهای دروغین را وارد میدان معنایی باطل کرده است. زیرا ظلم، ماندگار نیست و فرجامی جز نابودی ندارد. با این بیان، ظلم در دایره‌ی معنایی باطل قرار می‌گیرد. بدینسان دیگر مفاهیم نام‌برده، در حوزه معنایی مقابلِ حق قرار می‌گیرند.

نتایج مقاله

براساس آنچه در این پژوهش آمد، می‌توان نتایج تحقیق را به این صورت بیان کرد:

۱. حق در معنای اساسی خود از چند مؤلفهٔ مهم تشکیل شده است که این مؤلفه‌ها در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

همهٔ موارد کاربردش لحاظ شده است. ثبات، مطابقت با واقع از مهم‌ترین آنهاست. ازاین رو، حوزه معنایی حق براساس این مؤلفه‌ها ترسیم می‌شود.

۲. روابط مفهومیِ شمول معنایی، جزءواژگی، هم‌معنایی، چندمعنایی و تقابل معنایی میان حق و مفاهیم مرتبط با آن برقرار است. حق با واژگان رسول، کتاب و دین رابطهٔ شمول معنایی، با صدق و قسط هم‌معنایی دارد. کذب، لعب و باطل در تقابل مکمل با حق قرار دارند.

۳. حق افزون بر معنای قاموسی خود در قرآن، به معانی دیگری نظیر، سزاوار، بهره و نصیب و حاجت آمده است.

۴. براساس پژوهش صورت گرفته و بررسی آیات مختلف، مفهوم حق در شبکه معنایی قرآن مجید وسعت یافته و معانی متعددی زیرشمول و هم‌معنای آن شده‌اند. از این رو، این واژه در قرآن توسیع معنایی یافته و فراتر از معنی قاموسی خود کاربرد معنایی و مصداقی دارد.

۵. حق به لحاظ معناشناسی، تعریف و حوزه معنایی مشخصی دارد و از اصول خاصی پیروی می‌کند. ازاین‌رو، هر گروه و فردی نمی‌تواند؛ ادعای حقانیت مذهب و عقیده خود و بطلان باورهای افراد و احزاب مقابل خود را داشته باشد. بلکه تطبیق آن بر مبانی معناشناسی و پیروی از روابط مفهومی این واژگان ضرورت دارد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

کتابشناسی

۱. قرآن مجید

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ش.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۴. ابن‌درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸م.

۵. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، دار الکتب العلمیه، بیروت،۱۴۲۱ق.

۶. ابن‌عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت،۱۴۲۰ق.

۷. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

۸. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.

۹. ایزوتسو، توشیهیکو ، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، انتشارات سروش، تهرن، ۱۳۸۰ش.

۱۰. باطنی، محمدرضا، زبان و تفکر، انتشارات کتاب زمان، تهران، ۱۳۶۳ش.

۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۱۲. بی‌یرویش، مانفرد، زبانشناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۰ش.

۱۳. پالمر، فرانک رابرت، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کوروش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱ش.

۱۴. تفلیسی، حبیش بن ابراهیم، وجوه قرآن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ش.

۱۵. چندلر، دانیل، مبانی نشانه شناسی، ترجمه مهدی پارسا، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۷ش.

۱۶. حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۷. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، لجنهٔ احیاء التراث الاسلامی، قاهره، ۱۴۱۶ق.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۹. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفهٔ، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۲۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغهٔ، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹م.

۲۲. همو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دارالکتاب‌العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۲۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.

۲۴. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۷۹ش.

۲۵. همو ، نگاهی به تقابل معنایی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم فارسی باهنر کرمان.شماره۱(بهار)، ۱۳۶۹ش.

۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.

۲۷. عسکری، حسن بن عبدالله، تصحیح الوجوه و النظائر، مکتبهٔ الثقافهٔ الدینیهٔ، قاهره، ۱۴۲۸ق.

۲۸. فخر رازی، محمدبن‌عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، نشر هجرت، قم ، ۱۴۰۹ق.
۳۰. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملاک، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، موسسه دار الهجره، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. گیررتس، دیرک، نظریه های معناشناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۵ش.
۳۴. لاینز، جان، چومسکی، ترجمه احمد سمیعی، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷ش.
۳۵. همو، درآمدی بر معنی شناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، نشر علمی، تهران، ۱۳۹۱ش.
۳۶. مشکوةالدینی، مهدی، سیر زبانشناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۸ش.
۳۷. مظفر، محمدرضا، المنطق، انتشارات فیروزآبادی، قم، ۱۴۱۳ق.
۳۸. واعظزاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۸۸ش.
۳۹. یزدی، مولی عبدالله بن شهاب، الحاشیه علی تهذیب المنطق، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۵ق.

40. Lyons, john. 1996. Semantics; published by the press syndicate of the university Cambridge, New York.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1398.19.39.6.6]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-22]